

اکادمیسین شرعی جوزجانی

از خاطرات زندگی سیاسی من، 48 سال قبل

فرمان شماره، هشتم

درباره اصلاحات ارضی جوانب مثبت و منفی این فرمان

قسمت اول

اکادمیسین شرعی جوزجانی
از خاطرات زندگی سیاسی من، 48 سال قبل

قسمت اول

نگاهی به مناسبات ارباب رعیتی و شرایط دشوار زندگی دهقانان در افغانستان

در دهه هشتم سده 19 میلادی در افغانستان، روابط ارضی میان دهقانان و ملاکان بقایای مناسبات فیودالی را حفظ کرده بود. دهقانان بی زمین از طرف ملاکان به شدت استثمار میشدند و آنچه بعد از یک سال کار شاقه بر زمینهای آنان به دست می آوردند، فقط بخور و نمیر زندگی شان را تأمین میکرد. چون فرزندان شان امکان تحصیل در مکاتب را نداشتند، بیسواد بار میآمدند. طوریکه خود دیده ام لباسهای اکثریت دهقانان بی زمین از کرباس و الچه (بافت محلی) بود و چاروق به پا میکردند.

دهقان علاوه بر قلبه کردن زمین و تخم پاشی و اشتراک در آبیاری زمینهای آبی، پرستاری گاوهای قلبه و تهیه ایم (خوراک گاو که از کنجاره تهیه میگردد) را نیز به دوش داشت. نان شب و صبح دهقان از طرف مالک داده میشد و برای غذای چاشت خود فقط چند قرص نان خشک با خود میبرد. برخی از دهقانان چایغولچه (چایجوش) با خود داشتند. در زمینهای دور برای خود چای جوش میدادند. دهقان برای رفت و آمد یک مرکب در اختیار داشت. صبح وقت به مزارع میرفت و نزدیکهای عصر از کار برمیگشت و دو گاو قلبه را با خود میآورد.

بعد از آن که تورکستان جنوبی پس از چند سال جنگ توسط امیر عبدالرحمان (به قول فیض محمد هزاره در سراج الواریخ) فتح گردید، در ولایات تورکستان جنوبی انتقال دادن کوچیها و مستقر ساختن آنها بر زمینهای حاصلخیز مردمان محل (اوزبیکان و تاجیکان) آغاز یافت و بعداً با فرمان امیر امان الله خان انتقال ناقلین به قطغن این انتقال به سیاست رسمی دولت مبدل گردید و تا آخر حکومت ظاهر شاه دوام یافت.

بعد از آنکه نادرشاه به حمایت دولت بریتانیا به قدرت رسید و حبیب الله بچه سقاو را به قتل رسانید، یکی از سرکردگان قبیله عبدالغفور اسحاقزی را به حیث حاکم ولسوالی سرپل مقرر کرد. او و برادرانش

عناصر ظالم و خداناترس بودند. او بهترین اراضی حاصلخیز اوزبیکان در قریه بوغایی (بوغاوی) سرپل را که مشرف به دریا بود، با قباله های جعلی برای اعضای خانواده و یا نزدیکان خود با اعمال زور تصاحب کرد و مالکان اراضی را مجبور ساخت به صفت دهقانان بالای زمینهای پدری خود برای خانها کارکنند. این اراضی خانها محاط با حدود طبیعی از قبیل دریا، تپه و راه عام بود و در بین آن زمینهای اهالی که قباله های شرعی به دست داشتند، قرار داشت. عین سیاست در ولایات قطغن، سمنگان، بلخ و فاریاب و سایر نقاط تورکستان که زمینهای حاصلخیز داشت تطبیق گردید.

اما دهقانان آرام ننشستند و پیوسته با اربابان در مبارزه بودند و با عرایض داد خواهانه به محاکم، ولسوال و والیها مراجعه میکردند، اما عرایض شان به نسبت نفوذ قوی رؤسای قبایل شنیده نمیشد. بالاخره آنها بجان آمده با عرایض دستجمعی بمقام صدارت، شخص شاه و پارلمان مراجعه و دادخواهی کردند، اما در اثر نفوذ کمال الدین اسحاقزی که وکیل پارلمان از سرپل و نماینده سردار ولی داماد شاه بود، کسی حاضر نشد شکایت آنانرا بشنود.

سرانجام دهقانان چاره ای جز این ندیدند که بدون اجازه خوانین به تصرف و قلبه کردن زمینهای خود رفته به کار آغاز کنند. این جسارت آنان خانزاده ها را به خشم می آورد و مسلح با کلاشینکف در برابر دهاقین استاده شده به آنها اخطار میدهند به خانه های خود برگردند وگرنه کشته میشوند. اما دهقانان با آن که وحشیگری و قساوت قلب آنها را میدانستند میگویند: ما از شما نمی ترسیم، دیگر به شما حق نمیدهیم زمینهای ما را از ما بگیرید و به کار ادامه میدهند.

برادر کمال الدین اسحاقزی به نام اکبراز مقاومت آنها به خشم آمده با کلاشینکوف بر آنها فیر میکند. در نتیجه شش تن از دهقانان (پنج نفر اوزبیک و یک نفر تاجیک) بر زمین می افتند. نوکران خان جسد نیمجان دهقانان مظلوم را کشان کشان میبرند و بر خرمن آتشی که مواد آن قبلا تهیه دیده شده و گیلنهای پترول بر آن ریخته بودند، می افکنند. شش دهقان نیمجان با ناله و فریاد در شراره های آتش میسوزند و به خاکستر تبدیل میشوند. چند تن دیگر که زخمی میشوند،

از صحنه میگریزند. این جنایت شنیع و خونین در..... سال 1343 واقع شده بود.

این جنایت فجیع بی سابقه که از وحشت و دهشت حاکمیت قبیلوی و بقایای نظام فیودالی نمایندگی میکرد در شهر سرپل و سراسر کشور انعکاس یافت و حتی برخی از رادیوها آنرا به صفت نمودار سیاست دولت شاهی افغانستان وسیعا تبلیغ کردند. دولت مجبور شد هیئتی برای تحقیق این جنایت عظیم بفرستد.

بعد ازین رویداد من به سرپل رفته بودم، از رئیس هیئت که یک افسر نظامی از غزنه بود، درین باره معلومات خواستم. او گفت که جنایت بسیار بزرگ و بی سابقه روی داده، ما تمام شواهد مادی این قتل شنیع از قبیل استخوانهای سوخته پا و سر و پاره های گوشت نیم سوخته انسان را بدست آورده ایم. روی موضوع تحقیقات جدی صورت میگیرد. اما آب از آب تکان نخورد و هیچ یک از قاتلان مورد تحقیق قرارنگرفت و هیچکس توقیف نشد.

بعدا هنگامی که دوسیه قتل دهقانان بوغایی را در سیف بزرگ وزارت عدلیه یکجا با دوسیه اتهام بر احمد ظاهر یافتم، از دیدن آن متعجب و حیرت زده شدم. زیرا فکر میکردم باید این دوسیه که طی چند سال در دوران بود خیلی قطور و حاوی چند هزار ورق باشد. اما آنرا در 20 - 30 ورق خلاصه کرده، این جنایت بزرگ تاریخی را به شکل جنگ مغلوبه میان دهقانان و خانواده های خوانین وانمود کرده بودند که در نتیجه آن چندتن از دهقانان مقتول و گویا چندتن از طرف مقابل مجروح و یک نفر مفقود الاثر گردیده است. تلخیص این دوسیه از شاهکارهای ولید حقوقی رئیس عمومی اداری ستره محکمه وقت بود.

درختم دوسیه گفته میشد که سرانجام هر دو طرف به توافق رسیدند تا برای حل قضیه مصالحه نمایند. بر طبق آن، خانواده کمال الدین حاضر شده بود از چند هزار جریب زمین ملکیت دهقانان قریه فقط مقدار 600 جریب زمین در بدل خونبهای دهقانان و مدعیان دیگر زمین در اختیار آنها قرار بدهد. در بدل آن دهاقین باید از دعاوی اراضی خود و دعاوی قتل و سوختاندن شش نفر دهقان توسط خانها منصرف میشدند.

این دوسیه جعلی به خط و قلم یک نفر نوشته شده و در آخر نشان انگشت و امضای مدعیان گرفته شده و نمره تذکره های شان قید شده بود.

چون کمال الدین نماینده نزدیک سردارولی داماد شاه و برخوردار از حمایتی بیدریغ او بود، دهقانان را از همان آغاز تحت فشار و تضییق قرار دادند و با تبدیل محکمه آنان به چندین جای و اخیرا به محکمه ولایت بغلان بعد از چند سال آوارگی سرانجام این دادخواهان درمانده را که از زندگی به جان آمده بودند، به مصالحه مجبور ساختند و توسط این دوسیه ساختگی و از بین بردن هزاران ورق دوسیه های قطور که تمام شواهد و اسناد مادی غیر قابل انکار این جنایت را در خود داشت، بر روی این فاجعه تاریخی هولناک پرده انداختند و این کار از ابتکارات ولید حقوقی یکی از سرداران و رئیس عمومی اداری ستره محکمه و همه کاره دادگاه عالی بود. بای محمد رئیس محکمه بغلان که یک قاضی با وجدان و با تقوا بود، در باره فشاری که از مقامات بالا بر او و دهقانان وارد میشده، به من معلومات مفصل داده بود.

در مناسبات ملاکان با دهقانان کشور بخصوص در مناطق تورکستان جنوبی اینگونه مظالم وحق تلفیها پیوسته رخ میداد، اما حکومت قبیله همیشه در جهت دفاع از ملاکان و غاصبان زمین قرار داشت. از جمله گروهی از ناقلین در قریه خارکش سرپل با اسناد جعلی، صدها جریب زمین آبی زراعتی اوزبیکان را بزور غصب کرده به تصرف خود درآورده بودند. اما عرایض دهقانان مظلوم را هیچکس نمی شنید. دلاور وردک والی شبرغان در حمایت مستقیم قبایل قرار داشت. یکی از رویدادهای ننگین و شرم آور اینگونه مناسبات، برخورد رئیس تنظیمیه ولایتهای شمال و وزیر داخله زمان نادر خان محمد گل مومند با یک دهقان مظلوم از شهر بلخ بود.

روزی یک دهقان ریش سفید اوزبیک طی عریضه ای به دادخواهی آمده شکایت میکند که یکی از سرداران قبیله سالها قبل اراضی پدری او را تصرف کرده خود و خانواده اشرا به حیث دهقان مجبور به کار

میکند و قبالة شرعی خود را نشان میدهد و از حکومت میخواهد زمینهایش را به او مسترد کند.

محمد گل مومند حرفهایی میزند و سوالاتی به زبان پشتو میکند، اما دهقان بیچاره نمیفهمد. مومند عصبانی میشود و زیر عریضه او چیزی مینویسد و امضامیکند و به دست دهقان میدهد. دهقان با خرسندی از دفتر وزیر میبیراید و به رئیس دفتر مرحوم رستاقی میگوید که خدا خیرش بته، وزیر صاحب امر زمینهایم را دادند. چون رستاقی عریضه را میبیند زیر آن این جمله نوشته و امضاشده بود «زه کون ورکه او پشتودی زده که».

دهقان پیرکه احساس حقارت شدید کرده بود، گریه میکند و میگوید والی صاحب مرا با همین ریش سفید مسخره کرده است؟ رئیس دفتر عریضه را از دست دهقان میگیرد و او را تسلی داده رخصت میکند.

این عریضه در دست مرحوم رستاقی موجود بوده و در موارد لازم به کسانی که درین باره شک داشتند، آنرا نشان میداده است.

چند موردی که من آنها را تذکر دادم، واقعیتهای عینی ناشی از حاکمیت فیودالی ملاکان بر زمینها و مناسبات ظالمانه و غیرانسانی آنها با دهقانان بود و امثال آن بارها در نقاط مختلف کشور به اشکال گوناگون واقع میشد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان با در نظر داشت شرایط دشوار زندگی دهقانان و مناسبات غیر عادلانه ملاکان با آنها در «مرامنامه دموکراتیک خلق»، تطبیق اصلاحات ارضی را در صورت تشکیل یک حکومت دموکراتیک ملی، یک جزء مهم برنامه های اصلاحاتی آن به شکل زیر ثبت کرده بود:

در بخش امور اقتصادی

«انکشاف زراعت و اصلاحات ارضی:

حکومت دموکراسی ملی به خاطر تطبیق اصلاحات ارضی اساسی و دموکراتیک اصول عمومی ذیل را عملی میکند:

5 - اجرای اصلاح اساسی ارضی بر مبنای عدالت اجتماعی با مشترک همه دهقانان و به نفع دهقانان کم زمین و بی زمین.

6 - حمایت و کمک به زمینداران خرد و متوسط و تضمین مالکیت آنان.

7 - وضع قوانین و مقررات برای خلاصی دهقانان خرد و متوسط از قرضداری، بیگاری و تکالیف دیگر فیودالی.

8 - آبادی زمینهای بایرو توزیع آن به دهقانان مستحق.

- 9 - ایجاد کوپراتیفهای فروش و خرید و تولید دهقانی در سراسر کشور.
- 10 - اصلاح شبکه ها و انکشاف آبیاری برای زمینهای کم آب و بایر».
- دوام دارد.